

بسم الله الرحمن الرحيم

اولین جلسه از خارج اصول فقه دوره جدید را آغاز می کنیم. دوره گذشته قریب به بیست و پنج سال به طول انجامید و دلیل اطاله آن تتبع گسترده، نقل و نقد کلمات و مهمتر از آن طرح مسائلی بود که فقیه در صحن استنباط با آنها درگیر می شد ولی در اصول فقه موجود وجود نداشت. آشنایی با مکاتب اصولی دیگران به نحوی که زمینه موضع گیری صحیح را فراهم کند موجب شد تا از متن محوری دوره قبل که کتاب کفایه بود خارج شویم و مسائلی را اضافه کنیم. به عنوان مثال در بحث خبر واحد از کفایه خارج شدیم و بحث نقل به معنا، آسیب شناسی نقل احادیث و ... مطرح شد که در کتاب کفایه مرحوم آخوند نبود و دیگران هم که بعد از ایشان وارد مباحث اصولی شدند بیان نکردند اما الان در قالب یک شبهه بیان می شود.

مبحث گستره شریعت با توجه به مباحثی مانند فقه سیاسی، فقه نظام و فقه اجتماعی، بسیار حائز اهمیت است که در رسائل و کفایه سخنی از این مبحث به میان نیامده است. مبحث مقاصد نیز در این کتاب ها وجود ندارد در حالی که این سوال جدی مطرح است که نصوص مبین مقاصد آیا در استنباط دخالت دارد یا ندارد؟ اگر دخالت دارد دلیل آن چیست و اگر ندارد دلیل آن چیست؟ آیا منبع واره های اهل تسنن مثل استحسان، استصلاح، سد ذرایع، فتح ذرایع در بحث استنباط دخالتی دارد یا ندارد؟ به چه علت؟ این دست موارد باعث شد که مبحث خارج اصول ما در دوره گذشته طولانی شود. اما در دور کنونی بنا را بر تلخیص گذاشته ایم البته تلخیصی که از مسامحه به دور باشد. ممکن است عین کلمات مطرح نشود اما جان مطلب به همراه آدرس آن بیان خواهد شد. لذا در این دوره از خارج اصول، نقل عین کلمات دیگران کمتر دیده می شود. البته نقل آراء و انظار صورت می گیرد و اگر به عنوان مثال نظری سه اشکال دارد ممکن است یکی از آن سه اشکال مطرح شود و برای دو اشکال دیگر توصیه به مراجعه شود و اگر برخی از مطالب را با بیان آدرس بتوان گذر کرد، گذر خواهیم کرد. لذا به فضایی که علاقمند شرکت در این دوره هستند باید گفت که اگر در دوره گذشته اصول با یک ساعت مطالعه جنبی کسی به اقناع می رسید، در این دوره حد اقل به دو الی سه ساعت مطالعه و مراجعه نیاز دارد. اگر در طول درس برای فهم یک اشکال آدرسی داده شد مخاطب باید مراجعه کند البته اگر جایی، طرح اشکال در سرنوشت بحث ما اثر گذار بود، در کلاس مطرح می شود. با خواست خدای متعال بحث را شروع می کنیم.

مقدمات

مقدمه اول: منزلت، تاریخ و تعریف علم اصول

منزلت علم اصول

بدون شک علم اصول فقه از اهم علوم اسلامی است. اولاً اینکه علمی اسلامی است یعنی از یونان، هند و چین و ... نیامده و دانش بومی مسلمانان است که آن را تاسیس کرده اند. چرا علم اصول فقه از اهم اصول اسلامی است؟ اولاً بخشی از دین - که به آن شریعت بالمعنی الاخص می گوئیم - مقابل خود دین - که شریعت بالمعنی الاعم است - احکام است. این احکام به صورت آماده در اختیار فقیه نیست و اگر صدر اسلام به این صورت بوده، بعد از آن نیاز به اجتهاد پیدا شد. در کتاب فقه و عرف بیان کردیم که در

صدر اسلام از زمان پیامبر (ص)، اجتهاد شروع شد و حتی زمان ظهور امام زمان ارواحنا فداه اجتهاد ادامه خواهد داشت. اجتهاد به علم اصول نیاز دارد: آن استنباط الاحکام الشرعیة علی کثرتها و سعتها متوقف علی علم اصول الفقه. ما دو پله بالاتر از آن را مطرح می کنیم که نه تنها بحث اجتهاد نیاز به علم اصول فقه دارد بلکه معرفت دین نیاز به علم اصول دارد. دوستان دوره سابق از ما شنیده اند که علم اصول فقه، علم اصول فقه نیست بلکه علم اصول فهم است. مگر متکلم، مفسر و حاملان حدیث بی نیاز از علم اصول فقه هستند؟ و بالاتر از آن اینکه اگر کسی با متنی سر و کار داشته باشد و بخواهد آن را به صورت صحیح متوجه بشود نیاز به علم اصول فقه دارد مانند یک قاضی که با کتاب قانون مدنی سر و کار دارد باید از ابزار اصول فقه برای فهم قانون استفاده کند. به عبارت دیگر اگر کسی بخواهد مجتهد در قانون شود نیاز به علم اصول فقه دارد. حتی اگر یک حقوقدان غیر مسلمان است برای فهم درست قانون نیاز به علم اصول فقه دارد. لذا ما گفته ایم که علم اصول فقه، علم اصول فهم یا منطق استنباط است.

تاریخ علم اصول فقه

مرحوم سید حسن صدر در کتاب تاسیس الشیعه که بسیار کتاب ارزشمندی است، بیان می کند که تاسیس علم اصول فقه به عصر صادقین علیهما السلام برمی گردد. ایشان در این کتاب بر جلال الدین سیوطی اشکال می کند که او در کتاب الاوائل خود گفته تاسیس علم اصول توسط محمد بن ادریس شافعی بوده که متوفای 204 هجری قمری است. اشکال او این است که اگر مراد شما از تصنیف علم اصول توسط شافعی، ابتکار و تاسیس است این سخن نادرست است چون تاسیس توسط صادقین علیهما السلام بوده که در نیمه اول قرن دوم بوده نه از شافعی که در نیمه دوم قرن دوم بوده است و اگر منظور شما از تصنیف، تدوین و کتاب نوشتن در این زمینه است، باز هم سخن نادرستی است چون اولین کسی که در این زمینه کتاب نوشته هشام ابن حکم بوده است که متوفای 179 هجری قمری است و از شاگردان امام صادق علیه السلام است.

به نظر ما اشکال مرحوم سید حسن صدر بر کلام سیوطی مبنی بر رد تاسیس علم اصول فقه توسط شافعی وارد است اما اینکه می فرماید: تاسیس و ابتکار علم اصول فقه توسط امامین صادقین علیهما السلام بوده قابل قبول نیست. آری امام صادق علیه السلام و اصحاب ایشان نقش عظیمی در تدوین اصول فقه داشته اند؛ مثلاً هشام بن حکم کتاب "کتاب الالفاظ و مباحثها" را نوشته و یونس بن عبدالرحمن که متوفای 208 ه ق است کتاب "اختلاف الحدیث و مسائله" و یا کتاب "مسائل التعادل و الترجیح فی الحدیثین المتعارضین" را نوشته است. البته یونس بن عبدالرحمن معاصر شافعی است اما چون از نظر سنی بزرگتر از شافعی بوده، لذا متقدم بر شافعی است. اما با این حال موسس این علم را باید باب مدینه العلم علی بن ابیطالب علیه السلام دانست. به این آدرس مراجعه شود: دانشنامه امام علی علیه السلام جلد 5، مقاله ای تحت عنوان "امام علی (ع) و فقه" وجود دارد از اینجانب که در آن بیان می شود امیر مومنان علی علیه السلام چه مسائلی را در علم اصول بیان کردند و تاسیس از آنجا شروع شد؛ البته می توانیم بگوییم در زمان خود رسول خدا (ص) تاسیس این علم آغاز شد که این مطالب در اوایل کتاب فقه و عرف در یکی از پاورقی ها بیان شده است. اما به نظر می رسد از زمان امیر مومنان علی علیه السلام بود که این علم شکل و شمایل اصولی به خود گرفت. آخرین جمله اینکه علم اصول فقه یک آغازی داشت که از زمان حضرت امیر علیه السلام بود که با ذکر برخی از مسائل این علم صورت گرفت و یک ادامه ای داشت که با تدوین و تصنیف در زمان امامین صادقین علیهما السلام صورت گرفت و یک تعیین و تشخیصی داشت که به صورت دانشی نهادینه شده تبدیل شد و تا زمان کنونی هم به عنوان یک دانش متعین و مشخص مطرح است.

تعریف علم اصول

همانطور که بیان شد شریعت گاهی مرادف دین به کار می رود که شامل کل دین می شود اعم از اعتقادات، اخلاق و احکام است و یک معنای خاصی دارد که مراد از آن تنها احکام است. این احکام در قرآن و احادیث وجود دارد و بخشی از آن را نیز عقل درک می کند. علمی که ممهد است برای کشف شریعت از قرآن، سنت و عقل، علم اصول است. العلم الممهد لكشف الشريعة من الاسناد یعنی قرآن و سنت. علمی که از ابتدا برای این کار تاسیس و تولید شده است؛ ممکن است علمی در کشف شریعت نقش داشته باشد مانند علم نحو و علم لغت و رجال و ... اما این علوم از ابتدا برای کشف شریعت خلق نشده اند؛ برخلاف علم اصول که از ابتدا ممهد است برای کشف شریعت. وجه نیاز ما به علم اصول به خوبی از این تعریف قابل فهم است. از این گذشته گاهی همین اسناد با یکدیگر سر ناسازگاری پیدا می کنند و راه حل آن در باب تعادل و ترجیح است که اینجا به علم اصول فقه لازم است. به عبارت دیگر گاهی اسناد با هم تعارضی ندارد و یک سند وجود دارد و یک حکم و گاهی هم اسناد با هم تعارض دارند که باید تعارض حل شود. آن دانشی که در هر دو صورت مدیریت ادله می کند علم اصول فقه است.

البته این تعریف مشهور - العلم الممهد لكشف الشريعة من الاسناد - مورد اشکال برخی علما از جمله مرحوم آخوند قرار گرفت. ایشان معتقد است اگر علم اصول برای کشف شریعت از اسناد است بخش برائت و احتیاط و استصحاب و تخییر که شما را به شریعت نمی رساند چرا در علم اصول فقه بحث می شود؟ یعنی این مسائل فقه عذر است که اگر ما را به واقع نرساند عذر داریم در مقابل فقه کشف که شریعت را کشف می کند. لذا تعریف مشهور مسائلی که قطعاً مسائل اصول فقه است اما نتایجش رفع سرگردانی است و نتیجه عملیه دارد که منجزیت و عذر است و حکم حاصل از آن حکم ظاهری است - البته اگر حکم ظاهری بگویند و در آن اختلاف است - را شامل نمی شود. لذا مرحوم آخوند و دیگران تعریف دیگری را ارائه کردند که در جلسه بعدی به آن خواهیم پرداخت.

و الحمد لله رب العالمین /

خلاصه بحث : منزلت علم اصول فقه این است که از اهم علوم اسلامی است و از زمانی که بحث اجتهاد برای استنباط احکام مطرح شد، یعنی زمان صدر اسلام، نیاز به علم اصول فقه هم وجود داشت. علم اصول فقه صرفاً در زمینه استنباط احکام شرعی نیست بلکه برای فهم دین لازم است و حتی بالاتر از آن برای فهم هر متنی به صورت اجتهادی به اصول فقه نیاز است. علم اصول فقه یک آغازی داشت که از زمان حضرت امیر علیه السلام بود که با ذکر برخی از مسائل این علم صورت گرفت و یک ادامه ای داشت که با تدوین و تصنیف در زمان امامین صادقین علیهما السلام صورت گرفت و یک تعیین و تشخیصی داشت که به صورت دانشی نهادینه شده تبدیل شد و تا زمان کنونی ادامه دارد. علم اصول علمی است که ممهد است برای کشف شریعت از قرآن و سنت و عقل و از ابتدا هم در راستای همین هدف تولید شده است. این تعریف مشهور است و علمای اصول به این تعریف اشکال گرفته اند.

کلید واژه : اصول فقه، دوره دوم، اصول فهم، شریعت بالمعنی الاعم، شریعت بالمعنی الاخص، دین، تاریخ علم اصول، منزلت علم اصول، تعریف علم اصول.